

وضعیت کنونی مسلمانان چین

سخنران: دکتر سید جلال امام

تهیه و تنظیم: احسان بذرگری^۲

در چین ۵۶ قوم وجود دارد. یک میلیارد و دویست میلیون نفر آن‌ها قوم خَن هستند که در فارسی - به پیروی از انگلیسی‌ها - هان (Hun) خوانده می‌شوند، در حالی که خن درست است. این‌ها ۹۱ درصد جمعیت چین را تشکیل می‌دهند و در واقع بزرگ‌ترین قوم دنیا به شمار می‌روند. ۵۵ قوم باقی‌مانده، اقلیت قومی هستند. از این ۵۵ قوم، ده قوم به اسلام معتقدند و از این میان دو قوم مهم وجود دارند و هشت قوم دیگر چندان مهم نیستند؛ زیرا در مرزها ساکن‌اند و پس از تعیین مرزهای چین، از کشورهای دیگر به چین وارد شده‌اند. در بررسی ساختار مسلمانان چین، این دو قوم حائز اهمیت هستند. البته از آن هشت قوم نیز تاجیک‌ها به دلیل قرابت فرهنگی و شش امامی بودن می‌توانند مهم تلقی شوند. این قوم در جنوب سین کیانگ ساکن‌اند.

از این دو قوم مهم یکی اویغورها هستند که در سین کیانگ سکونت دارند. مساحت سین کیانگ تقریباً به اندازه ایران است و جمعیت اویغورها که در این منطقه زندگی می‌کنند افزون بر ده تا پانزده میلیون نفر است. اویغورها تاریخ و فرهنگی جدای از مسلمانان چین دارند. آن‌ها از قرن ششم میلادی شناخته شده‌اند و برای خودشان حکومت پادشاهی

۱. این نشست علمی در تاریخ ۱۳۹۵/۵/۲۱ در بنیاد پژوهش‌های اسلامی برگزار شده است.

۲. بنیاد پژوهش‌های اسلامی - گروه انقلاب و تمدن نوین اسلامی.

داشته‌اند. گاهی حکومت‌های چین، سین کیانگ را تصرف می‌کردند یا آن را از دست می‌دادند. از این رو، پیشینه فرهنگی اوغورها با چینی‌ها گاهی همسومی شده است؛ اما باز هم اگر از نقاط دیگر چین به سین کیانگ وارد شوید متوجه تفاوت فرهنگی آن‌ها خواهید شد. قوم دیگری که در چین بسیار مهم است و ما آن‌ها را به معنای واقعی می‌توانیم مسلمان بنامیم، قوم خوی (Hui) است. پراکنده‌ترین قوم در چین همین خوی‌ها هستند. بنابراین کسی که قصد پژوهش دارد باید به همه جای چین سرزند تا بتواند آن‌ها را بشناسد. وقتی از مسلمانان چین نام می‌بریم منظورمان همین خوی‌هاست. اوغورها که برای خودشان تاریخی دارند، حال از تبار ترک باشند یا مغول‌ها، چندان مدّ نظر ما نیست. این خوی‌ها به عنوان نماد مسلمانان چین شناخته می‌شوند. حتی بعضی وقت‌ها چینی‌ها که می‌خواهند بگویند شما مسلمانید، می‌گویند شما خوبی هستید؛ مثلاً از من می‌پرسیدند که ایرانی‌ها خوبی هستند؟ یعنی واژه خوبی مترادف با واژه اسلام شده است. من توضیح می‌دادم که خوی اقلیتی قومی است و ما هم فارس هستیم؛ اما همه ما مسلمانیم. این‌ها آن چنان مهم و پراکنده‌اند که معمولاً همه چینی‌ها آن‌ها را می‌شناسند. رستوران‌های فراوان و دم‌دستی دارند که ما ایرانی‌ها باید از همین رستوران‌ها غذا تهیه کنیم؛ زیرا غذای حلال دارند. اکنون باید مختصری از تاریخچه خوی‌ها را بازگو کنم.

از ۱۴۰۰ سال پیش که اسلام از شبه جزیره خارج شد، نقل قول‌هایی هست که خلفا افرادی را به چین فرستادند؛ اما هنوز مشخص نیست که چگونه اسلام وارد چین شده است. همان بازرگانی که به خلیج فارس و چین رفت و آمد داشتند، اسلام را نیز رواج دادند و چینی‌ها با دینی به نام اسلام آشنا شدند. گفته می‌شود از همان سده‌های اول اسلام در چین مسجدهایی وجود داشته است؛ مثلاً بندر گوانگجواز قدیم‌ترین مناطقی است که مسلمانان به آن رفت و آمد داشته‌اند و مسجدی وجود دارد که می‌گویند قدیم‌ترین مسجد مسلمانان است. کنار گوانگجو منطقه‌ای است به نام چوانجو که بندر بسیار مهمی است و تاجران به این بندر هم می‌آمدند. یا نزدیک شانگهای - که پیشینه‌ای ندارد، حتی یک مزرعه هم نبوده است، بلکه شهر جدیدی است که روی آن سرمایه‌گذاری بسیاری کرده‌اند - شهرهایی با قدمت تاریخی داریم. در این شهرها آثاری از مسلمانان از ده تا دوازده قرن پیش دیده می‌شود.

این تاجران به این مناطق رفت و آمد داشته‌اند و مساجد کوچکی هم برای اقامه نماز آن‌ها به وجود آمده است، تا اینکه بر اثر یورش مغول‌ها، مسلمانان بسیاری وارد چین می‌شوند.

در قرن هفتم هجری و سیزدهم میلادی مغول‌ها وارد چین می‌شوند؛ اما توان رویارویی با امپراتوری چین یعنی امپراتوری سونگ (Song) را ندارند، از این رو مغول‌ها به سمت ایران حمله‌ور می‌شوند که در تاریخ داریم چه بر سر ایران می‌آورند. آن‌ها در بازگشت، نیروهای زبده و حرفه‌ای را با خود دارند که در ایران شکل گرفته‌اند. بنابراین به قصد تسخیر چین بر می‌گردند. مغول‌ها به کمک ایرانی‌های فارسی‌زبان و آسیای میانه‌ای‌ها موفق به سرنگونی دولت سونگ می‌شوند. حتی در تاریخ داریم که وارد مرکز چین شده، برای سرنگونی حصار محکم آن با ایرانی‌ها وارد مذاکره می‌شوند تا منجنیق بگیرند که در منابع تاریخی چین با عنوان علاءالدین آمده است. آن‌ها با کمک این منجنیق‌ها دژ این منطقه را می‌شکافند و آن را تصرف می‌کنند و دولت سونگ سقوط می‌کند. بدین سان مغولان ایران، آسیای میانه و چین را تحت تصرف خودشان در می‌آورند و این رابطه‌ها گسترش می‌یابد. با آمدن سربازها، صنعتگران، آخوندها، مردم عادی و مترجمان و نویسندگان هم وارد چین شده در این منطقه ساکن می‌شوند. این‌ها پایه شکل‌گیری یک اقلیت قومی جدید را در قرن سیزدهم میلادی تشکیل می‌دهند که الآن به آن‌ها خوی گفته می‌شود؛ چنان‌که در همان زمان هم به این نام خوانده می‌شدند. این‌ها پدران و اجداد مسلمانان چین هستند. تمام منابع تاریخی چین تأکید دارند که خوی‌ها قومی هستند که اجدادشان در مرحله اول فارسی‌زبان و ایرانی‌ها و آسیای میانه‌ای‌ها بوده‌اند.

من وقتی وارد مسجدی می‌شدم، آن‌ها پس از احوال‌پرسی تأکید داشتند که با ما ایرانی‌ها اجداد مشترک دارند و به فرهنگ ایرانی خودمان افتخار می‌کنیم. این‌ها در دو سه منطقه همچون شمال غرب و جنوب غرب چین ساکن می‌شوند. منبع تاریخی که باید ملاحظه نمایید، همین **سفرنامه ابن بطوطه** است. از این منبع بهتر وجود ندارد. دقیقاً همان زمانی که مغولان در چین حکومت می‌کردند، ابن بطوطه به مکه، هند و سپس چین سفر می‌کند. وقتی از سفرش به چوانجو می‌نویسد، از استقبال‌کنندگان ایرانی نام می‌برد. این بخش از **سفرنامه ابن بطوطه** که اصالتاً مراکشی است، برای ما بسیار جالب است. یا زمانی که از

سفرش با کشتی در چین می‌گوید، از شعرخوانی شعرهای سعدی در چین یاد می‌کند. مغول‌ها در زمان حاکمیت در چین به خن‌ها یا همان هان‌ها اعتماد نداشتند که مناصب حکومتی را به آن‌ها واگذار کنند؛ از این رو مناصب یادشده را در اختیار مسلمانان گذاشتند و بدین ترتیب جمعیت مسلمانان در دوره مغولان افزایش یافت، در حالی که مسئولیت‌های بسیاری را نیز بر عهده گرفتند. از نظر طبقه اجتماعی نیز در ابتدا مغولان و پس از آن‌ها مسلمانان جای داشته‌اند. پس از حاکمیت مغولان، مسلمانان باید این جایگاه خود را حفظ می‌کردند.

پس از سرنگونی حکومت یوان (Yuan) توسط خن‌ها، دوره مینگ (Ming) شکل می‌گیرد. در این دوره مسلمانان سعی بر یومی‌سازی فرهنگ و دین خود دارند. فردی به نام جین جان تیائی، اولین حوزه علمیه را در چین تأسیس می‌کند که پس از او این موضوع فراگیر می‌شود. در میان کتاب‌هایی که تدریس می‌کنند چند کتاب فارسی هم وجود داشته است؛ از جمله کتاب‌های بوستان، گلستان و تفسیر حسینی که در حوزه علمیه تدریس می‌شد. بنابراین آن‌ها مجبور به فراگیری زبان و فرهنگ فارسی شدند. بدین ترتیب در کنار زبان عربی، فارسی هم زبان مقدّسی محسوب می‌شد. سده یازده و دوازده میلادی، دوره اوج شکوفایی زبان فارسی و در واقع زبان علم بود؛ مانند دوره معاصر که زبان انگلیسی زبان علم است. مخصوصاً زمانی که کسی قصد داشت در غرب جهان اسلام کتابی بنویسد تا دیگران بخوانند، فارسی می‌نوشت؛ مثل تاریخ بخارا. مغولان دقیقاً همین زمان حمله می‌کنند، در نتیجه هم اسلام و هم زبان و فرهنگ فارسی وارد چین می‌شود و مسلمانان چین از طریق زبان فارسی از اسلام شناخت پیدا می‌کنند. در حال حاضر چینی‌ها نماز صبح را نماز بامداد، نماز ظهر را نماز پیشین، نماز عصر را پسین، مغرب را نماز شام و عشا را نماز خفتن می‌گویند. به روحانی آخوند و به عمامه که عربی است دستار می‌گویند و واژه‌های بی‌شماری که الآن کمتر شده است. یکی از پژوهشگران تاریخ چین بیان می‌کند، زبان مسلمانان چین در زمان حمله مغول‌ها، فارسی بوده است؛ اما برای گذران زندگی مجبور به فراگیری زبان چینی شدند. با تکامل فرهنگ و عقاید اسلامی در میان مسلمانان چین، فشارها از سوی حکومت مینگ بیشتر می‌شود؛ مثلاً به حکم احتمال خیانت مسلمانان در برخی شهرها، مسجد، نماز و

اجرای احکام اسلامی تعطیل می‌شود. در حال حاضر هستند کسانی که قومیت و شناسنامه خوبی دارند، اما آداب اسلامی را رعایت نمی‌کنند.

پس از حکومت مینگ، آخرین امپراتوری چین به نام چینگ (Qing)، در سده هفدهم روی کار می‌آید. این‌ها در شمال شرق چین ساکن بودند که ما به نام منچوری می‌شناسیم. بنابراین یک اقلیت قومی دوباره در چین قدرت را به دست می‌گیرد و حتی سین کیانگ را هم تصرف می‌نماید. منطقه سین کیانگ چندین بار از چین جدا شده و دوباره تحت اشغال چین در می‌آید. آخرین بار توسط همین امپراتوری چینگ در سده هجدهم و نوزدهم به اشغال حکومت چین در می‌آید.

مسلمانان چین سبک زندگی خاص خودشان را داشتند، تا اینکه در سده هجدهم میلادی تصوف وارد چین می‌شود. تصوف آن یکپارچگی و هارمونی مسلمانان چین را مخدوش می‌کند. ۱۷۷۰ تا ۱۷۸۰ نفر آخوند به یمن می‌روند و آنجا با عقاید تصوف آشنا می‌شوند و پس از بازگشت آن را تبلیغ می‌کنند. همچنین صوفیان آسیای میانه در دوره تیموریان از طریق سین کیانگ وارد چین شده، فرقه‌های صوفیه را در این امپراتوری رواج می‌دهند، به حدی که از رهبر، مرشد و آیین خاص خودشان بهره‌مند می‌شوند؛ در نتیجه میان آن‌ها اختلاف و تفرقه می‌افتد و هر طرف خود را برحق و دیگری را ناحق می‌داند. چهار طریقت صوفی در آن زمان در چین شکل می‌گیرد: جهریه، خفیه، کبرویه و قادریه. این طریقت‌ها هریک برای خود رهبر، مرشد، خانقاه و گنبد مخصوص داشتند.

حال مسلمانانی داریم که از فرهنگی دیرینه برخوردارند و طریقت‌هایی که اکنون شکل گرفته‌اند، تا اینکه در اوایل سده بیست میلادی چند نفر آخوند به مکه سفر می‌کنند و متوجه تمایز اسلام در چین با اسلام در عربستان می‌شوند. آن‌ها پس از بازگشت در نوع انجام آداب و احکام اسلامی، متعرض مسلمانان چین می‌شوند و عده‌ای را نیز با خود همراه می‌کنند که با نام اخوانی شناخته می‌شوند. از سی، چهل سال پیش هم در عمل، این سلفی‌ها در چین تبلیغ می‌کنند؛ مثلاً در کنار مسجدهای مسلمانان، مسجدهایی وجود دارد که وقتی وارد می‌شوید شکل و شمایل مساجد حجاز، مدینه و مکه است. قرائت قرآن و نماز با صوت و لحن حجازی انجام می‌شود. کسانی که در آن جا مشغول‌اند از دستارهای قرمز رنگ با

دشداشه‌های بلند و سفید برخوردارند. این‌ها سلفی‌اند که در چین مشغول تبلیغ هستند. آخوند دیگری هم پیدا شد که معتقد بود باید عقاید اسلامی را به چینی تبلیغ کنیم، باید آن را با عقاید کنفوسیوس درآمیزیم، باید قرآن را به زبان چینی آموزش دهیم. نام اینها شد شیداتان یا اسلام چینی. وقتی من به مساجد چین وارد می‌شدم اولین سؤال فرقه‌آن‌ها بود که هر یک فرقه و طریقت خود را به زبان می‌آورد. خوی‌ها که از قرن سیزدهم میلادی رشد می‌کنند، اکنون در کنار آن‌ها طریقت‌ها و فرقه‌های مختلفی شکل گرفته است.

حال جایگاه شیعیان کجاست؟ تاجیک‌ها که در جنوب سین کیانگ حضور دارند، شیعه اسماعیلی و شش امامی‌اند. وقتی وارد جنوب سین کیانگ شدم، با من تماس گرفتند که با شیعیان مراده‌ای نداشته باشید؛ زیرا چه بسا محدودیت‌هایی برای آن‌ها از سوی دولت چین ایجاد شود. در حدود پنج هزار نفر شیعه اسماعیلی در این منطقه هستند. البته وقتی از شیعه بحث می‌کنم، منظور ایرانی‌ها، عرب‌ها و یا عراقی‌هایی نیستند که در گوانگجو تجارت می‌کنند؛ زیرا تاجران ایرانی و عرب مسجد دارند، زیارت عاشورا می‌خوانند و برای میلاد ائمه جشن می‌گیرند. این‌ها خارجی‌های مقیم و موقت چین هستند. موضوع بحث ما، خود چینی‌ها هستند.

مائویسم هم در فرهنگ مسلمانان چین بسیار تأثیر داشته است. البته مسلمانان با تکیه بر مبانی قرآن، برای خود دستورات و احکام الهی دارند، ولی تعامل با فرهنگ چینی دوجانبه بوده است. همان‌طور که به فرهنگ اسلامی ورود پیدا کرده، از این فرهنگ هم تأثیر پذیرفته است. ارکان اسلامی مانند توحید، نبوت و معاد ثابت و پایدارند؛ اما مثلاً در ساخت مساجد اسلامی در چین شباهت‌های فراوانی با معابد این کشور وجود دارد؛ زیرا مسلمانان چین ذهنیت خاصی از ساخت مسجد نداشتند و بالطبع تأثیرات بسیاری از ساخت معابد پذیرفتند.

در قرن شانزدهم نهضتی در چین به وجود آمد به نام نهضت ترجمه که برخی آخوندهای چینی معتقد بودند باید کتاب‌های دینی و اسلامی را به زبان چینی برگردانیم و آن‌ها را تدریس نماییم؛ مثلاً کلمه خدا یا الله را در عقاید کنفوسیوس با نام شانندی (Shunde) یا جنجو (Jenju) مطرح کردند. گفتند نماز را باید به زبان چینی بخوانیم. در چین قوانین اسلامی از

سوی دولت اجرانمی شود؛ مثلاً شرب خمر محاکمه‌ای ندارد، ولی در ازدواج شرعی، مسلمانان می‌توانند از آداب اسلامی بهره ببرند. البته ثبت چنین ازدواجی باید برمبنای قوانین دولت باشد. خوی‌ها ادعای استقلال طلبی ندارند و خودشان را چینی و تحت حاکمیت آن کشور می‌دانند. بخش کوچکی از اویغورها داعیه استقلال طلبی و تبدیل به اویغورستان دارند. سین کیانگ خط قرمز چین است. برخی از کشورها مثل ایالات متحده از این خط قرمز برای فشار بر دولت چین استفاده می‌کنند. سین کیانگ هم مرز با تاجیکستان است. بنابراین دولت زمانی که منافع خودش را در خطر ببیند محدودیت‌هایش را بر مسلمانان به ویژه همین اویغورهای جدایی طلب افزایش می‌دهد.

در منطقه شرق چین، به دلیل نزدیکی به دریا، فرصت‌های شغلی بسیاری وجود دارد. هر محصول چینی که در ایران مشاهده می‌کنید در همین منطقه چین ساخته می‌شود. این منطقه بسیار برخوردار و از لحاظ اقتصادی مرفه است و اشتغال به راحتی صورت می‌گیرد. اکثریت ساکن در این منطقه خن‌ها هستند. هرچه به سمت غرب می‌آییم، فرصت شغلی هم کمتر می‌شود؛ زیرا زمین‌ها خشک و کم‌آبی حاکم می‌گردد. اکثریت مسلمانان نیز در همین منطقه غرب و شمال غرب ساکن‌اند. البته فرصت‌های خوب شغلی هم برای آن‌ها وجود دارد؛ مثلاً در شهر شیان که از شهرهای تاریخی چین محسوب می‌شود و جهانگردان بسیاری را هم به خود جذب می‌کند، مسلمانان ساکن، اکثریت قابل توجه بخش‌های اقتصادی و توریستی را در دست دارند و از رفاه اقتصادی خوبی هم برخوردارند. دورترین منطقه از دریا و محصور در خشکی، سین کیانگ است. به نظر بنده اگر کشورهای هم‌جوار آن؛ یعنی افغانستان و تاجیکستان وضعیت مطلوبی داشتند این منطقه هم می‌توانست رفاه خوبی داشته باشد، ولی متأسفانه این‌گونه نیست.